

فرامر ز خبیری

درباره‌ی «ازاین اوستا»

درخاب‌های من،

این آب‌های اهلی‌ی وحشت،

تا چشم بیند کاروان هول و هذیانست .

در این لحظه‌ی خاص شعرم . امید، «ازاین اوستا» مجموعه‌ی بی‌ست از روایات مختلف يك شكست . لحظه‌ی خاص شعرم . امید که می‌آورم قصد جدا کردن اشعار «ازاین اوستا» را از «زمستان» یا «آخر شاهنامه» ندارم (سخت است که ترجیح بدهی این مجموعه را بر آن‌ها) ، بلکه می‌خواهم بگویم حالا زمان آن رسیده تا موقعیت شعری‌ی م . امید را دربر داشت‌های ذهنی‌ی او از حوادث سنجیده و دریافت که آیا بعد از «ارغنون» ، در این چندسال رویدادی در چشم ذهن او بوده . و نیز فرازی یا گرایشی .

ابتدا باید دید که او چگونه را وی‌ی يك شكست است . از دو است و بیست و دو صفحه‌ی کتاب حاضر داریم تقریباً صد صفحه شعر (منهای فهرست و غیره و صد و خرده‌ی «موخره» که کار بکارش نداریم) . حاوی بیست و پنج قطعه . که چه می‌گویند؟ بهتر است نگاهی بکنیم به «منزلی در دور دست»:

من پیاده‌ی ناتوان تو دور و دیگر وقت بیکاه است

یابه «کتیبه»: که در میانه‌ی راه شب شط جلیلی بوده و در آخر «شب شط علیلی» بوده .
یابه «قصه‌ی شهر سنگستان» :

غم دل با تو گویم ، غار است فرسنگی
بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟
صدا نالنده پاسخ دادم : آری نیست؟

یابه «آنکاه پس از تندر»:

افسوس آن سقف بلند آرزوهای نجیب‌ما .
و آن باغ بیدار و برومندی که اشجارش
در هر کناری ناگهان میشد صلیب‌ما .
افسوس .

و یا ببینید شعر «حالت» را :

آینده ؟ هوم ، حیف ، هیهات .
وما گذشته ،
افسوس .

یا «صبوحی» را :

«... خوشا، دیگر خوشا حال شما، اما
سپهر پیر بدعهد است و بی مهر است، میدانید؟»
...

«... توجشفتی بجز بانگ خروس و خر
در این دهکوره دور افتاده از ممبر؟»

و دیگر نگاه کنید به «صبح»، «هنگام»، «نوحه»، «پیوندها و باغ»، «زندگی» و
«ناگه غروب کدامین ستاره». یعنی تقریباً همه‌ی اشعار این کتاب.
این شکست، اغلب، با اشک و گریه همراه است؛ که یا شاعر خود میگوید:

انکار درمن گریه می‌کرد ابر

و یا دعوت به گریستن میکند:

بیا باهم بگرییم اد چون تاریک

یا کسی گریه میکند:

به چشمش چه اشکی راستی‌ای شب این فروغ...

و یا چیزی:

شبی که در گمانم من که آیا پرشتم گرید، چنین همدرد

چنین است که حرف تکرار میشود، حرفی یکسان را جامه‌های گونه‌گون؛ و آن‌گاه
که جز این است (در شعر «زندگی» مثلاً) چنان بدبین و دهشتناک است که مگو.
البته گاه حرف‌های دیگری هم هست (حرف‌های اهورایی) که باز دنباله‌ی همان
صحبت پیشین است، بصورت تکیه‌گاہ، جستن پس از شکست؛ تکیه‌گاہ جستن است جز در
اینجا (میان من و تو) و پناه یافتن در یک مظهر، یک ایده‌آل. و بعد از اینهمه، تازه،
پیشاپیش میدانند که آن راهم توانایی‌ی چندانش نیست، چرا که بهرام ورجاوندش (در
«قصه‌ی شهر سزگستان»):

«... نشانی‌ها که میبینم در او بهرام را ماند

همان بهرام ورجاوند

که پیش از روز رستاخیز خاقد خاست

هزاران کار خاقد کرد نام آور...»

و کمی پایین‌تر:

«... یکی آواره مرد است این پریشان‌گرد...»

لحظه‌ی خاص شعرم. امید همین‌جاست؛ جایی در مرز بدرود با نوحه‌ی شکست و
آغاز سیاهی. در شعری مثل «ناگه غروب کدامین ستاره» بگذار خود بگوید:

میترسم ای سایه میترسم ای دوست
میپرسم آخر بگوتا بدانم
نفرین و خشم کدامین سگ صرعی مست
این ظلمت غرق خون ولجن را
چونین پراز هول و تشویش کرده ست؟
ایکاش میشد بدانیم
ناگه غروب کدامین ستاره
ژرفای شب را چنین پیش کرده ست؟

اما که میتواند انکار کند چابکی بیان و فصاحت گفتار را در شعرم. امید؟ یا زبان شعری زیبای او را، و مهارتش را در تلفیق زبان کوچه با زبان شعری؟ م. امید شاعری تواناست در پرداخت و بیان ذهنیات خیش؛ و شعر «آنگاه پس از تندر» (که شاید بهتر است قطعه‌ی این کتاب باشد) نمایشی ممتاز است از این توانایی، شعری است در سرحد ایجاز و رسانده‌ی معنایی وسیع، با بکار بردن کمترین مقدار لفظ، که از نقطه نظر تداوم و ساختمان شعری اش میتواند نمونه‌ی باشد برای همه‌ی شاعران جوان ما.
در همین شعر، اغلب شاخص‌های فنی شعرم، از آیداز قبیل راوی قصه بودن، بکار بردن مکالمه و نمایش حماسی لفظ عامیانه در شعر به چشم میخورد.
مثان لفظ «کیپ» را می بینیم چقدر خوب بکار می برد، بی آنکه سقطی در سطر اوفتد:
تا می رسم در را برویم کیپ می بند:

و یا در این شعر دیگر («پیوندها و باغ») «کیپ زدن» را:

کیپ زدن از آ بیماری ها و از پیوندها کافی ست

باز می بینیم که در «آنگاه پس از تندر» شعر از قول يك راوی بیان میشود. یعنی به دنبال يك مقدمه‌ی کوتاه که در باره‌ی بیخا بی ست و در واقع بیان وصفی فشرده بی از حال راوی دارد، به نقل يك بازی شطرنج میپردازد.
و یاد در «مرد و مرکب» شعر اصلن يك «راوی» دارد (». . . گفت راوی راه از آیند و روند آسود.») - و این طرز روایت به شکل مورد علاقه‌ی م. امید که «قصه» باشد می انجامد، مثل شعر «قصه‌ی شهر سنگستان»؛ و از اینجا به نمایشی کردن شعر.
اما در زمینه‌ی مکالمه م. امید به میدان‌های تازه بی دست یافته است. مکالمه ها سادگی طبیعی خود را حفظ میکنند، به ساختمان و وزن شعر لطمه بی نمی زنند و بصورت واحدی مجزا جدا نمیایستند. در «آنگاه پس از تندر» میخانیم:

دایم دلم بر حیش می لرزید.

گویی خیانت میکند با من یکی از چشم‌ها یادست‌های من

...
(گفتی خاب میدیدم.)

او گفت :

«این برج‌ها را مات کن»

(خندید .

«یعنی چه؟»

(من گفتم .

او در جوابم خند خندان گفت:

«ماتم نخاهی کرد، میدانم...»

و با در شعر «کتیبه» مثنی:

نشاندیمش .

به دست ما و دست خیش لعنت کرد .

«چه خاندی، هان؟»

(مکید آب دهانش را و گفت آرام:

«نوشته بود...»

از نظر ساختمان شعری و طرح موضوع، تقریباً اکثر شعرهای این مجموعه بی-نقصند. بازنگاه میکنم به شعر «آنکاه پس از تندر» که چطور با یک مقدمه شروع میشود و به موضوع (که همان خاب راوی باشد) میپردازد و باز می‌گردد به بیداری و باز به خاب و آخر نتیجه می‌گیرد؛ گذشته و حال، خاب و بیداری، را همراه پیش میبرد و یک شعر کامل را به آخر می‌رساند. یا نگاهی میکنم به شعر «کتیبه» که تداوم شعر را چگونه تا آخر استوار نگاه میدارد.

م. امید ساختمان شعری محکمش را بر نمای وصف میپردازد؛ وصفی که بمورد، گاه حسی و گاه عینیست (و بیشتر این اواخر عینی) آنجا که حسیست با قرار دادن چند تصویر حالت لازم القاء می‌شود:

آنکه دو دست مرده‌ی پی‌کرده از آرنج

از روبرو می‌آید و رگباری از سیلی .

من می‌گریزم سوی درهایی که میبینم

بازست، اما پنجه‌ی خونین که پیدانگست

از کیست ،

تامی رسم در را برویم کیپ می‌بندد. (و آنکاه پس از تندر)

و این تصاویر گاه بسیار لطیف بکار می‌روند:

چون پرده‌ی حریر بلندی

خابیده و مخمل شب تاریک مثل شب

آیینی سیاهش چون آینه عمیق
سقف رفیع گنبد بشکوهش
لبریز از خموشی، وز خیش لب به لب. (غزل/۴)

یا :

ای پری که باد می بردت
از چمنزار حریر پر گل پرده،
تا حریم سایه های سبز
تا بهار سبزه های عطر... (سبز)

اما حالا دیگر او بیشتر وصف عینی میکند، دقیق و خشن:

صرع دروغینش از پا در انداخت
یکچند نقش زمین بود
آنکاه

غلت دروغینش افکند در جوی
جویی که لای ولجن های آن راستین بود
و آنکاه دیدم - باشرم و وحشت -
خون، راستی خون گلگون
خونی که از گوشه ای بروی مرد... (ناگه غروب کدامین ستاره)

اما هیچ پرگویی نمی کند؛ که زبانی محکم (منوچهری وار) دارد، لغات رادست
آموز خیش کرده، زوائد لفظی شاعر فریب را بدور ریخته؛ و در حاصل زبانی فراهم
آمده زیبا :

اما نمی دانی چه شب هایی سحر کردم
بی آنکه یکدم مهر بان باشند با هم پلک های من... (آنکاه پس از تندر)

و موجز :

وان بسته درها را نشانم میدهد با مهر و موم پنجه ای خونین،
سبا به اش جنبان به رساندن،

گوید :

« بنشین »

شطر نچ... (آنکاه پس از تندر)

پری شان روز مسکین تیغ در دستش میان سنگ ها میکشت

و چون دیوانگان فریاد می زد « آی! »

ومی افتاد و بر می خاست، گریان نعره می زد باز... (قصه ای شهر

سنگستان)

زبانی چنین نجیب و زاینده :

انگار درمن گریه می کرد ابر

من لخبس وخاب آلود
(بغضم در گلو چتری که دارد می‌گشاید چنگ...
(«آنگاه پس از تندر»)

و گاه سخت غنایی :

بامن بمان ای تو خوب، ای یگانه
برخیز، برخیز، برخیز... («ناگه غروب کدامین ستاره»)
اما زبانی چنین نجیب، در این سوی مرز بدرود بانوحه‌ی شکست آرام آرام بدل
میشود به بیانی در خدمت وصف‌های عینی‌ی کینه‌توز و گاه چنین سیاه:

کس نداند کی فناده بر زمین این خلط گندیده،
وز کدامین سینه‌ی بیمار،
عنکبوتی پیر را ماند، شکم پر زهر و پراحشا،
مانده، مسکین، زیر پای عابری گمنام و نایبنا،
پخش مرده بر زمین، همواره. («زندگی»)

و گاه چنین نثر مآب گزارشی:

دم لابه‌های سگی را - سگی زرد -
که جلد میرفت، می‌ایستاد و دووان بود
دنبال مردی که بایک بغل نان خوشبوی و تازه
چالاک و چابک روان بود
و گاه یک لقمه میکند و میخورد
و لقمه‌یی پیش آن سگ می‌افکند؟ («ناگه غروب کدامین ستاره»)

اما در مجموعه‌ی «از این اوستا»، به همراه شعرهایی قرص چون «آنگاه پس از تندر»،
یاد کتیبه، یاد در آن لحظه، یا «پیوندها و باغ»، شعرهایی می‌بینیم بست مانند «نماز» و
«زندگی»، یا چشم پوشیدنی مثل «راستی، ای وای، آیا...»، و همچنین است دوسه تا؛ لفظی
یا سطر ناجور پراکنده در مجموعه؛ اما این نکات در یک بررسی کلی‌ی کار شاعری که صاحب
دید است و سبک و... (ویکی از آن سه تن شاعر مهم روزگار ما است)، نه جای چندانی
تواند داشت.

آخر کلام اینکه، گفته‌های رفته در بالا را هیچ نتیجه‌یی موکد نمیکنند. که در این
برزخ کار م. امید به نتیجه‌یی نمیشود رسید، جز اینکه منتظر ماند، و امیدوار بود که مجموعه‌ی
«از این اوستا»، این نشانه‌های آخرین شعرهای م. امید (مهدی اخوان ثالث)، آخرین
نشانه‌های کار شاعری اش نباشد. و البته امیدواری نو میدانه‌یی است، چون هنگامی که کتاب
را می‌بندی می‌بینی چیز تازه‌یی در او نیافته‌یی.